



طنز پرداز بیشتر از دیگران با خودش و مایه های درونیش درگیر است. وقتی من برای آفرینش طنز، به پدیده ها و هنجار ها با نگاه تردید برانگیز می نگرم، آن ها را نقد می کنم و در دایره شالوده شکنی دور می زنم، به گونه یی با خودم در می آویزم و به نقد خودم می پردازم.

تا وقتی به تناقض های درونیم آگاه نشوم و به تقابل و تضاد های فکریم پی نبرم، نمی توانم طنز بنویسم. طنز پرداز نمی تواند مفسد فی الادب باشد.

هنگامی که به ریش دیگران می خندم، به ریش و بروت خویش نیز می خندم. زیرا جزیی از این کل هستم و هویت و مشروعیت در این داربست جغرافیایی و انسانی تعریف می شوند؛ به گفته کریچلی «در طنز همیشه عنصر خود را به سخریه گرفتن دخیل است.»

احسان الله سلام

گفت و شنود فضل الرحیم رحیم ، با آقای احسان الله سلام ، طنز نویس ماهر کشور ما مقیم المان

آقای احسان الله سلام ، قبل از این که وارد گفت و شنود پیرامون کار های تان در عرصه طنز نویسی شویم ، اگر ممکن باشد به خواننده صاحب دل خود را معرفی نماید ؟

نام و تخلص را شما گفتید. سال 1340 در فیض آباد بدخشان زاده شده ام. لیسه نادریه و دانشگاه نظامی را در کابل، و اکادمی عالی نظامی را در مسکو به پایان رسانیده ام. روزگاری در قرارگاه وزارت دفاع کارمند نظامی بودم و بعد از وداع با « کین خوا گور» و ترک ارتش در آخرین دور ماموریت، کارمند ملکی ریاست عمومی اداره امور دولت اسلامی بودم.

از سال 1995 تا اکنون با خانواده ام در آلمان زنده گی می کنیم.

- چگونه به طنز نویسی رو آوردید؛ چه انگیزه یی باعث علاقمندی شما به این ژانر ادبی گردید؟

برای نویسنده شدن تمهیدات و پیش زمینه هایی وجود داشتند؛ اما طنز نویسی انفجاری بود در انبار ذهنم. روزگاری بود که در سایه سرد غربت خزیده بودم و بر مرگ خورشید در سرزمینم می گریستم؛ سال هایی بودند که جغد افسرده گی در ویرانه وجودم آشیانه کرده بود؛ لحظه هایی بودند که بته عصیان در گلدان اندیشه ام ریشه می دوانید؛ زمانه یی بود که تیزی، تلخی، شوری، بی نمکی، پخته و ناپخته زنده گی در دیگ افکارم می جوشیدند. گرسنه گی غربت و بیم از فرار فرصت، سرپوش سکوت را کنارزد و ناگزیرم کرد تا محتوای دیگ را با چمچه طنز در کاسه بیان بریزم. به تعبیر مارسل پروست، قلم گرفتم تا «برای ثبت زمان و توقف لحظه ها» دست به کار شوم.

- نخستین تجربه های شما بر می گردد به کدام سالها ، آیا اولین طنزی که نوشته بودید عنوان و موضوع آن به یاد تان است ؟

نخستین جرقه طنز اندیشی در سال 1368 خورشیدی از اجاق کله ام بیرون پرید و در فضا خاکستر شد؛ و آن جرقه، نوشتن فرمان رئیس جمهور وقت بود اندر باب : زن دارشدن جوانان مجرد و محروم ارتش و ماجرای آن شوخی سیاسی جالب و طولانی است. اما کار طنز پردازی را به گونه جدی در سال 1996 عیسانی با نبشتن «طنز الخبار» در غربت آغاز کردم. در آن سال ها افغانستان مخزن الاخبار بود: ریش مردم را با بوتل کولا اندازه کردن؛ محاکمه و کییل

کاری جسد یک مرده بی ریش در سرحد تورخم؛ اندازه گیری موی زیر ناف مردان در زیر زمینی هتل پلازا و شلاق زدن و تیل داغ کردن یک ماده سگ به جرم روابط نامشروع جنسی با یک مرد افغان در جلال آباد و....

- اولین طنز شما در کدام نشریه در داخل و یا خارج از کشور نشر شد؟

خبر های طنزی در ماهنامه رستاخیز، چاپ آلمان نشر می شدند و شماری از نشریه های افغانی در کشور های اروپایی و امریکا از آن اقتباس می کردند.

- چرا از این همه ژانر های ادبی، ژانر طنز را برگزیده اید و به آن می پردازید؟

این گزینش چند دلیل دارد:

1. پیدایش انگیزه های نخستین که مرا به سوی طنز پردازی کشاند و در پرسش قبلی به آن ها اشاره کردم
2. پیکر طنز معاصر مان درمقایسه با شعر و داستان لاغر و ضعیف است. این کودک هوشمند را باید پرورش داد. ایجاد آفرینش های طنزی و خدمت به ادبیات طنز - حنا ناچیز و اندک - خالی از ثواب نخواهد بود.
3. ظرفیت، ویژه گی های ساختاری و زبان و بیان طنز می توانند حامل پایدار و مطمئن اندیشه ها، نگرش ها و باورهای باشند.
4. با طنز اندیشی و طنز نویسی می توانم به بازخوانی و واقعیت ها دست یابم. به گفته نیچه «اگر طنز نبود، حقیقت ما را خفه می کرد.»
5. برای بیان انتقاد های سازنده، بیدارگری و استبداد ستیزی، طنز را قوی ترین وسیله یافتم. برای آینه داری اجتماع هیچ آینه یی را صاف تر از آینه طنز ندیدم.
6. وقتی آدم نه بانک و تانک داشته باشد نه هواپیمای بی سرنشین؛ مجبور است برای کوبیدن و رام کردن دشمن از «بم های خنده یی خنده» استفاده کند.
7. دوری از مقاله نویسی های ملال آور، جذب بیشتر مخاطب و ایجاد پل همسویی میان خودم و مردم. پل لرزانک اما سقوط ناپذیر!
8. سرانجام برای تسکین خودم و تسلی بخشیدن به دیگران، طنز نویسی را برگزیدم.



- بهترین شیوه رشد فهم و دانایی از دیدگاه بزرگان ادب، پرداخت نقادانه بر ارائه های نویسنده توسط خود او می باشد، آیا گاهی هم از خود پرسیده اید که چرا می نویسید؟

طنز پرداز بیشتر از دیگران با خودش و مایه های درونیش درگیر است. وقتی من برای آفرینش طنز، به پدیده ها و هنجار ها با نگاه تردید برانگیز می نگرم، آن ها را نقد می کنم و در دایره شالوده شکنی دور می زنم، به گونه یی با خودم در می آویزم و به نقد خودم می پردازم.

تا وقتی به تناقض های درونیم آگاه نشوم و به تقابل و تضاد های فکریم پی نبرم، نمی توانم طنز بنویسم. طنز پرداز نمی تواند مفسد فی الادب باشد.

هنگامی که به ریش دیگران می خندم، به ریش و بروت خویش نیز می خندم. زیرا جزیی از این کل هستم و هویت و مشروعیتم در این داربست جغرافیایی و انسانی تعریف می شوند؛ به گفته کریچلی «در طنز همیشه عنصر خود را به سخریه گرفتن دخیل است.»

بیابیم به تصفیۀ این حساب که چرا می نویسم؟

اگر یک روز از خودم نپرسم که «چرا می نویسم؟»، نویسنده گی را به خدا خواهم سپرد. همان انگیزه ها، نگرش ها و برداشت هایی که در پرسش های پیشین بدان ها اشاره کردم، پاسخ های «چرا؟» هستند.

به گپ های قبلی اضافه می کنم که، نوشتن برای من خوانش دوباره از واقعیت است، نه انکار واقعیت. به گفته طنز پردازی «من نیامده ام که بسازم، ویران کنم. در ساختن و ویران کردن دیگران می نگرم، می اندیشم و تردید می کنم.» نوشتن خواستن است، و خواستن هم نیاز روانی و درونی. برای من نوشتن بخشی از چگونه زیستن است. زیستن در زمان حال. می نویسم تا هویتم را تعریف کنم. باورم این است که نویسنده شدن به انتخاب خودمان است، اما برای نویسنده ماندن، اختیار قلم مان را نداریم.

- شما چه تعریفی برای طنز دارید؟

برای طنز دو تعریف دارم:

1. طنز مانند هر پدیده هنری تعریف گریز است. سرشت و ماهیت طنز به گونه یی است که نمی تواند در قفس تنگ تعریف بگنجد. رنگین کمان طنز، هزار رنگ است و در پشت هر رنگ، هزار رنگ دیگر پنهان. استاد رهنورد زریاب می نویسد: «سرشت و چونی طنز، همانند سرشت و چونی پدیده های اثیری و غیر ملموس دیگر - مثلاً همچون شعر و داستان - پدیده یی است فرار و گریزان از تعریف.» پرویز شاپور نوشته بود: «من همیشه نگران آن هستم که از من بپرسند، طنز یعنی چه؟ چه بسا شب ها از ناراحتی و نگرانی این سؤال خوابم نبرده است.» هادی خرسندی بر تعریف ناپذیری طنز - در دنباله حکایتی - چنین اشاره می کند: «... ببین آقا جان! مرغ، تخم میگذارد و می رود. دیگر به او مربوط نیست که تخم مرغ چه موادی دارد و چه خواصی دارد؟ کار مرغ، تخم گذاشتن است. حالا دیگران هستند که در باره ی این تخم مرغ و فرق خاکینه و نیمرو اظهار نظر میکنند بدون اینکه یخه ی مرغ را بگیرند که بیا تخم مرغ را تعریف کن...»

در سال های نخست طنز نویسی، به تعریف طنز باور داشتم و تعریف های ناب را دستچین می کردم، اما امروز با استاد زریاب و شاپور و خرسندی همباورم.

2. تعریف ناپذیری طنز نمی تواند دلیل بر آن باشد که هیچ تعریفی از آن نداشته باشیم. در ادبیات مغرب زمین و در پژوهش های سده پسین ادبیات فارسی دری برای طنز تعریف های گوناگونی ارائه شده است. شماری از طنز پردازان افغانستان - چون جلال نورانی - و حتا عده یی از منتقدان غربی مانند لیونارد فین برگ و الیوت دو تعریف همسان از طنز را ناممکن می دانند.

برای آن که پرسش شما بی جواب نماند و بتوانیم از اختلاف دیدگاه ها در تعریف طنز، به نتیجه منطقی برسیم، گزینه هایی را پیشکش می کنم:

• طنز بیان پر از شک و عصیان شوخ چشمانه است، نسبت به ساختار موجود. کلاً می توان گفت که طنز یک نوع اجرا و بیان است، گاه به صورت شفاهی چوک یا به صورت مکتوب است که همان طنز ادبی و مطبوعاتی است. در هر حال «بیان» است.

• طنز اثر هنری آگاهانه است که غرابت رفتار آدمی و شگفتی بر تناقض واقعیت را آشکار می کند.

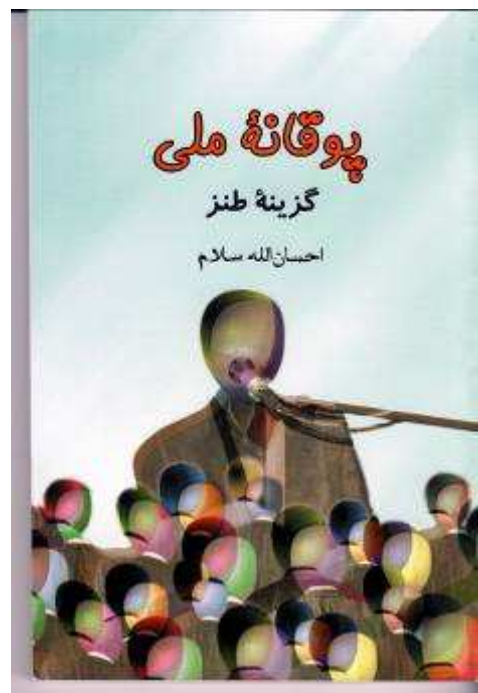
• طنز نگاهی است تردید برانگیز نسبت به وضعیت بشری. (هرسه تعریف از جواد مجابی)

• طنز یک اتفاق است. و هر اتفاقی که در پی آن اعضا و عناصر جهان در رویارویی و کشمکش با زنده گی قرار بگیرند به طوری که مشاهده یا شنیدن این برخورد منجر به خندیدن در صورت یا خندیدن در دل - حتا قفلک - و انبساط خاطر درونی شود. (از وبلاگ hayyebneyaqzan.blogfa.com)

• طنز عبارت از آن پرداخته هنری است که در آن عناصر انتقاد اجتماعی، خنده و مبالغه اغراق آمیز با حفظ جنبه های زیبایی شناسی اثر همزمان بایست وجود داشته باشد. (از مصاحبه ظاهر ایوبی با مبارکشاه شهرام)

• طنز سبک ادبی است که عقیده انتقادی را با شوخی و بذله گویی ترکیب می کند و از این راه می کوشد تا از طریق خنده اصلاحاتی ایجاد کند. (برگرفته از سایت دفتر طنز حوزه هنری)

• طنز یعنی به تمسخر گرفتن عیب ها به منظور تنبیه و تحقیر از روی غرض اجتماعی، آن صورت تکامل یافته هجو است. (طنز آوران امروز ایران، عمران صلاحی)



- طنز عالیترین شیوه بیانی و اخلاقی هنر است و آماج های اساسی آن «شرارت» و «حماقت» بوده و برای ساختن طنز، ظرافت و انتقاد را باید با هم آمیخت. (جلال نوری، سلام بر قامت رسای طنز...)
 - طنز در ادبیات به نوعی شیوه بیان انبساطی و غیرجدی اطلاق می شود... در ظاهر طنز، خنده و در باطن آن نوعی تنبیه خفیف و آگاهی نهفته است. در واقع یکی از روش های متوجه کردن دیگران به نکته های که از آن غافل مانده اند، طنز است. (یکی از استادان گروه زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس)
 - طنز در اصطلاح، اثر ادبی است که جنبه های بد رفتار بشری، ضعف های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات انسان را با شیوه تمسخر آمیز و اغلب غیر مستقیم بازگو می کند. (واژه نامه هنر داستان نویسی)
 - طنز را می توان انتقاد و نکته جویی آمیخته با ریشخند تعریف کرد و آن را نوعی خاصی از انواع ادبی برشمرد که با تعریض و به طور غیر مستقیم اظهار می شود. (حسین بهزادی اندوهجری)
 - طنز روش ویژه بی در نویسنده گی است که ضمن دادن تصویر هجو آمیز از جهات زشت و منفی زنده گی، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی را به صورت اغراق آمیز تر و بد ترکیب تر از آنچه هست، نمایش می دهد و... (از کتاب: از صبا تا نیما)
 - طنز، تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین است. (شفیعی کدکنی)
 - طنز آن گونه سخن است که هنرمندانه ادا شده باشد، با خود پیام اخلاقی، فلسفی، اجتماعی و انتقادی را منتقل کند و در شنونده ایجاد استحسان و سرور و شادی و شگفتی نماید. خواه این سخن همراه واژه های زشت باشد یا واژه های زیبا. (تلخند، مهدی برهانی)
 - طنز یعنی گریه کردن قاه قاه، طنز یعنی خنده کردن آه آه. (کیومرث صابری)
 - طنز در اصطلاح ادب با سبک و سیاق ویژه اش، ژانری از انواع ادبی است. با شیوه بیانی که با خنده و شوخی همراه باشد و هم آمیزه بی از چاشنی نوش و نیش. (دکتر جاوید)
 - طنز عبارت از تکرار معنادار الفظی که از بیان مستقیم یا معنای ظاهری عدول کند. (نورتروپ فرای در کتاب تحلیل نقد)
 - طنز زاده غریزه اعتراض است. اعتراضی که تبدیل به هنر شده است. (الکساندر پوپ)
 - طنز نتیجه گونه بی آشفته گی عاطفی است که روایت آن با فاصله گرفتن از وضعیت، آرام و عاری از هیجان بیان می شود. (جیمز تربر، برگرفته از کتاب بیست سال با طنز)
 - طنز آینه بی است که نظاره گران عموماً چهره هرکس به جز خود را در آن تماشا می کنند. (سویفت)
 - طنز، شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت است. (دکتر جانسون)
 - طنز به نوعی خاص از آثار منظوم یا منثور گفته می شود که اشتباهات یا جنبه های نامطلوب رفتار بشری، فساد های اجتماعی و سیاسی یا تفکرات فلسفی را به شیوه خنده دار به چالش بکشد. (از فرهنگ واژه گان و اصطلاحات طنز)
 - اثری ادبی که با استفاده از بذله، وارونه سازی، خشم و نقیضه، ضعف ها و تعلیمات اجتماعی جوامع بشری را به نقد می کشد. (مک گراهیل)
- و در فرجام، طنز یک فرآیند خود آگاه به منظور رساندن معنا و محتوایی است که در متن نیست و در ظاهر بیان نشده است.** اما خواننده یا شنونده از حضور آن آگاهی می یابد. (تبار شناسی پست مدرنیسم، علی اصغر قره باغی)
- از مجموع این تعریف ها می توان به این نتایج دست یافت:
- هر تعریف به نوعی برداشت و خوانش پژوهشگر و منتقد را - از طنز - نشان می دهد و خاستگاه اندیشه تعریف کننده را برمی تابد.
 - برخی از تعریف ها بیشتر بر قالب و مضمون کار و شگرد آفرینی در طنز اشاره می کنند.
 - بیشترین تعریف ها، طنز را فقط در حوزه زنده گی بشر مطرح می کنند و از رابطه طنز با ماورای زنده گی انسان، حرف نمی زنند.
 - دیدگاهی را هم خواندیم که طنز را از قلمرو زنده گی بشر بیرون می کشد و در پیوند با دیگر عناصر جهان تعریفش می کند.
 - گاهی تعریف ها بر رسالت اجتماعی، اصلاح طلبانه و انقلابی طنز تأکید می کنند.
 - عنصر خند در عده بی از تعریف ها حضور ندارد.
 - با این همه اختلاف دیدگاه نمی تون حکم کرد که، طنز، نوع (ژانر) ادبی است؛ اثر ادبی است؛ روش ویژه بی در نویسنده گی است؛ شیوه بیان است؛ سبک ادبی است؛ همه این هاست یا چیزی دیگر!
 - رابطه طنز با اصول و هنجار های پست مدرنیسم و شک فلسفی در دو یا سه تعریف بازتاب یافته است، که این بخش را می توان رویکرد تازه در تعریف طنز نامید. در این جا باید پست مدرنیسم را مدیون طنز دانست.

- با وجود این همه ناهمگونی ها در تعریف طنز، در بیشترین آن ها یک دیدگاه مشترک وجود دارد: انتقاد آمیخته با خنده سازنده و استهزای حکیمانه.

- می گویند: "طنز هنر موشکافانه بیان عدم تناسب اجتماعی، اقتصادی و غیره... در یک جامعه است که به منظور اصلاح با مزاج خنده آرایه می شود." به نظر شما چقدر تناسبی در طنز باید موجود باشد که هم خنده دار باشد و هم بیان اصلاحی داشته باشد؟

من به این باورم که بیان اصلاحی و خنده درطنز، نباید در تقابل قرار بگیرند. خنده طنز نمی تواند از حوزه پیام اصلاحی طنز بیرون برود. اگر مراد مان از خنده دار بودن طنز، اشاره به سرور آفرینی و جنبه تفریحی طنز باشد، چنین خنده بی را در طنز سراغ ندارم.

یک بخشی از سازنده گی، اصلاح طلبی و عبرت آمیزی طنز در خنده آن پنهان است. جدا از این، خنده در طنز، ده ها وظیفه دیگر هم دارد.

اهل فن می دانند که خنده در طنز، وسیله است نه هدف. آفرینش طنز باید از این مبدأ آغاز شود. برای خنده برانگیزی در طنز، روش ها و شگرد های فراوان وجود دارند که مشمول بحث ما نیستند.

به باور من نکته با ارزش در این دایره، تناسب و تقابل خنده و انتقاد است که بر ماهیت و سرشت اصلاحی طنز اثر می گذارد. پس برای فهم این رابطه، بایست عناصر خنده و انتقاد را بشناسیم و ویژه گی هایی که برای خنده طنز برشمرده اند، هنگام نگارش طنز به کار ببریم.

تناسب و تعادل خنده و انتقاد را در طنز، گاهی موضوع و درونمایه طنز تعیین می کند: در طنز های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی مجال ظرافت گسترتری بیشتر است، اما در طنز فلسفی، طنز سیاه و طنز های که به شیوه گروتسک نبشته می شوند، شکل و نوع خنده دگرگون می شوند.

بحث دیگر این است که واکنش مخاطبان و قربانیان طنز در برابر خنده طنز و پیام آن، یک سان نیست. مخاطبان می خندند و آفرین می گویند؛ قربانیان برآشفته می شوند و زوزه می کشند. غیر از این، برداشت و خوانش مخاطبان هم از متن طنز همگون نیست. شاید اولی قاه قاه بخندد؛ دومی آه بکشد و بگریزد؛ سومی زهر خندی بزند و چهارمی شقیقه هایش را بمالد و به فکر فرو برود.

برای آن که طنز هم انتقادی و اصلاحی باشد (چون بحث ما بر محور اصلاح می چرخد، به وظایف دیگر طنز اشاره نمی کنیم) و هم خنده آور، در گام نخست باید از دیدگاه مناسب به پدیده ها بنگریم و با طنز اندیشی جنبه های مضحک زنده گی را کشف کنیم، و در گام دیگر، این درونمایه را در یک ساختار محکم با لحن پایدار - که حامل خنده طنز است - جا به جا و عرضه کنیم.

فراموش نکنیم که برهم خوردن تعادل و تناسب هنری میان خنده و انتقاد - در انواع طنز - به پیام اصلاحی آن صدمه می زند. اگر خنده بر انتقاد پیشی گیرد و انتقاد به حاشیه برود، طنز به یک اثر کمیک و فکاهی گونه مبدل می شود. هرگاه خنده از جایگاهش در طنز رانده شود، اثر پدید آمده، یک نبشته (منظوم یا منثور) انتقادی است و با محک طنز سنجیده نمی شود.

در خندستان طنز باید هنر «چگونه خندیدن» را بیاموزیم.

- بعضی از رسانه ها در داخل کشور ما برنامه های ویژه برای ارائه طنز دارند. نگاه شما به این برنامه ها چگونه است، و به نظر شما آیا طنز در رسانه های کشور ما جایگاه خودش را یافته است؟

مطبوعات بستر مناسب برای رشد و بالنده گی طنز است. تخم طنز را در کشتزار رسانه ها می توان پراکنده ساخت. سال های پسین در رسانه های دیداری، شنیداری و نوشتاری (چاپی) افغانستان رویکرد فزاینده به طنز را مشاهده می کنیم که امید واری مان را به رشد تدریجی هنر طنز پردازای تقویت می کند. نگاه دقیق به این برنامه ها و آفرینش ها، و نقد عالمانه آن ها فرصت و توان بیشتر می طلبد. با ارزیابی کلی نمی توان وضعیت طنز را در رسانه ها برجسته کرد. از دید من، هر برنامه را با ویژه گی هایش باید نقد و ارزیابی کرد.

باز هم در یک نگاه کلی می توان گفت:

- برنامه های طنز تمثیلی و کمیدی در رسانه های دیداری بیشتر از رسانه های چاپی، بر مخاطبان (بیننده گان) عام و خاص تأثیر گزار هستند. در این میان تلویزیون طلوع جذابیت بیشتر دارد.

- طنز در رسانه های چاپی - به علت نبود فرهنگ مطالعه - بیشتر با مخاطبان خاص رابطه برقرار کرده است.

- در نتیجه توجه و رویکرد رسانه ها به طنز، ظرفیت انتقاد پذیری و شوخ طبعی در جامعه گسترش یافته است و در میان جوانان ادب دوست، گرایش به طنز نویسی پدید آمده است.

- رسانه ها در پی واکنش مردم (مخاطبان) و نهاد ها، گروه ها و افراد انتقاد شونده، به ارزش طنز در حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پی برده اند.

در کنار کامیابی ها، با نگاه شتابنده به وضعیت طنز در رسانه ها، به این کاستی اشاره می کنم:

- برنامه های که در تلویزیون ها و رادیو ها به نام طنز پخش و نشر می شوند، با در نظر داشت ویژه گی ها و شگرد های طنز تمثیلی، همه گی طنز ناب نیستند. گاهی کمیدی هستند و زمانی کمیدی طنز (به تعبیر ادبیات اروپایی).
- کاربرد تکنیک های طنزپردازی در طنز های تلویزیونی و رادیویی، بسیار محدود و اندک است.
- بنا بر دلایل گوناگون، طنز های رسانه یی (ژورنالیستیک) هنجار شکن و تابو ستیز نیستند.
- در شماری از رسانه های چاپی، در ستون های طنز و سرگرمی، نبشته هایی به نام طنز چاپ می شوند که نه طنز استند و نه سرگرمی! شاید چنین نبشته هایی برای پر کردن ستون های سفید نشریه ها برگزیده شده باشند.
- شماری از مسؤولان رسانه ها و نهاد های فرهنگی هنوز هم شناخت درست از طنز ندارند و در رسانه های شان جایگاه مناسب برای طنز و طنزپردازان وجود ندارد.
- بیشترینه طنز های رسانه یی، با درونمایه مایه های سطحی و تکراری بر ذوق بیننده و خواننده تحمیل می شوند و شماری از طنزها فرمایشی و مصلحتی و بخشی هم به نرخ روز نوشته می شوند.
- معیار های ادبیات طنز در نگارش طنز های تمثیلی و نوشتاری رعایت نمی شوند. در رسانه های تصویری مشکل گارگردانی نیز بدان افزوده می شود.
- در چند سال اخیر نشریه های طنز مانند: شوخک، کلک راستگوی، چلو صاف، شخگوی (؟)، چای داغ، کارتون و زنبیل غم (بیشتر از همه خوب درخشید) بنا بر دلایل گوناگون، به سکتۀ نشراتی دچار شدند و عمر شان را به ما و شما بخشیدند. این عقب گردی ها ی نشراتی آبروی طنز ما را لکه دار کرده است.
- نظام رسانه یی در افغانستان نوپا و تا جایی متزلزل است. این وضعیت بر فرایند طنز نویسی و رشد ادبیات طنز اثر ناگوار می گزارد. با همه خوشبینی های که به آیندۀ طنز دارم، سوگمندانۀ می بینم که طنز هنوز جایگاه خودش را در بستر رسانه ها و جامعه ادبی مان پیدا نکرده است.

- به نظر شما چی باید کرد تا طنز جایگاه پر درخشش تری در رسانه های کشور ما پیدا نماید؟

مقام و مرتبۀ طنز در کابینه رسانه ها یک بخشی از تلاش ما برای باروری و شگوفایی طنز است. هدف اساسی، بهسازی وضعیت طنز در قلمرو ادبیات معاصر افغانستان است.

من از سیاست گذاران فرهنگی دولت - که فرهنگ را کف پای می زنند - و ساختارها و دستگاه های نشراتی آن هیچ انتظاری ندارم که برای رشد زبان و ادبیات - از جمله طنز - گامی به پیش بگذارند؛ من به نهاد های مدنی و فرهنگی - جدا از بدنه دولت - امید بسته ام تا برای ارزیابی وضعیت طنز نویسی، رشد، شگوفایی و نقد طنز عینک غفلت را از چشم های شان بردارند. مخاطب من جامعه فرهنگی افغانستان است، نباید بگذارند پیر دانای طنز در گهواره فراموشی فریادبزند. برخورد تقنی با طنز امروزین، ره به جایی نمی برد. طنز نویسان نباید برای قتل مهمانان، به محافل ادبی دعوت شوند.

در ادامه به چند نکته دیگر اشاره می کنم:

- طنز پردازان (اگر غم نان و جان رها شان کند) بایست کار های شان را بازنگری کنند، در حوزه ادبیات طنز به آفرینش های ماندگار همت گمارند و طنز را از حالت روزمره گی بیرون بکشند.
- آسیب شناسی طنز گام ارزشمند برای برون رفت از حالت رکود در طنز نویسی است. من بر پاره از کاستی ها در پاسخ قبلی اشاره کردم.
- در فعالیت های رسانه یی به طنز های سیاسی و تابو شکن فرصت جولان داده شود.
- طنز نویسان بر تداوم فعالیت های شان اعتقاد داشته باشند و بعد از نوشتن چند طنز، کوچه بدل نکنند و دنبال دیگر نویسی نروند.
- پژوهشگران و منتقدان ادبی از آسمانخراش های طنز حافظ و مولانا و عبید و دهخدا به خانه گلی طنز امروز افغانستان فرود آیند و با شتاب و بی تأمل، این کلبه را ترک نکنند.
- اهل فرهنگ و صاحبان رسانه ها از طنز برای سرگرمی، خندیدن و خنداندن دیگران کار نگیرند، بگذارند که طنز آینه دار مردم و جامعه باشد.

- از طنز نویسان کشور ما و دنیا به کار کی بیشتر علاقه مند هستید؟

برای ایجاز کلام باید بگویم که به آفرینش های ارزشمند تمام طنزپردازان دنیا و قلمرو زبان فارسی دری (طنز پردازان ایرانی) دلبسته گی دارم. نام گرفتن از چند طنز نویس قانع نمی کند.

در طنز معاصر افغانستان چهره های وجود دارند که همه با نام و آثار شان آشنا هستند. از اسمعیل سیاه تا آفرینشگران دوره ترجمان و از جلال نورانی تا نصیر نشاط، ظاهر ایوبی، فاروق عطایی، واحد نظری، کاکه تیغون، واحد رفیعی، شفیق پیام، نجیب دهباد، مبارکشاه شهرام و دیگران.

- آیا مجموعه از طنز های شما نشر شده است؟

تا به حال سه گزینه چاپ شده اند، به نام های: درد دل قلم، فردا جلسه داریم، پوقانه ملی.

- آیا چیزهای تازه و کار روی مجموعه بعدی را روی دست دارید یا نه؟

در این روزگار تکرار برانگیز، آفریدن چیز های تازه - آن هم در قلمرو طنز - تأمل بیشتر می طلبد. بازتاب مسایل روز در طنز مرا هم مثل دیگران در گرداب تکرار نویسی غرق کرده است. اما تلاش می کنم از این وسوسه خام بیرون آیم. نوشته های تازه و کهنه رادر وبلاگ پخته پرانک می گذارم. برای مجموعه بعدی، به زمان بیشتر، ژرفنگری و زراندوزی نیاز دارم.

آقای احسان الله سلام، از اینکه به پرسش هایم پاسخ گفتید از شما یک دنیا تشکر.

فضل الرحیم رحیم

21.07.2009

خواننده صاحب دل برای مطالعه طنز های از آقای سلام می توانید به لینک زیر مراجعه نماید:

[/http://pakhta.blogfa.com](http://pakhta.blogfa.com)